

فصل نامه متن شناسی ادب فارسی (نوع مقاله: پژوهشی)

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان

سال پنجاه و هفتم، دوره جدید، سال دوازدهم

شماره سوم (پیاپی ۴۷)، پاییز ۱۳۹۹، صص ۴۹-۷۰

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۳/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱

Doi: [10.22108/RPLL.2019.117650.1526](https://doi.org/10.22108/RPLL.2019.117650.1526)

## پندنامه از عطار نیشابوری نیست

حمیده زینالزاده\* - رحمان مشتاق مهر\*\* - احمد گلی\*\*\*

### چکیده

مثنوی پندنامه از جمله آثار فراوانی است که به نادرست به عطار نیشابوری نسبت داده اند؛ منظومه ای که هنوز هم انتساب آن به عطار در میان برخی منتقدان ادبی با تردید همراه است. این مقاله به مطالعه سبک شناختی پندنامه از نظر ساختار، زبان، محتوا و مقایسه آن با منظومه های قطعی و مسلم عطار می پردازد. نتایج پژوهش نشان می دهد انتساب پندنامه به عطار نیشابوری نادرست است؛ زیرا این اثر از هر سه جنبه سبک شناختی یادشده، با سخن و اندیشه عطار در منظومه هایش تفاوت برجسته ای دارد؛ بدین معنی که شکل و ساختار بیرونی آن با شکل منظومه های عطار، هم از نظر حجم و طول ابیات و هم از نظر شیوه بیان مطالب هیچ تناسبی ندارد. همچنین درصد تأمل برانگیزی از اختلاف های میان پندنامه و آثار عطار به جنبه زبان شعری آن بازمی گردد؛ چه از نظر شیوه به کارگیری واژگان و عناصر زبانی و چه از نظر نحو و ترکیب و تألیف کلام، میان این دو دسته آثار اختلاف آشکاری وجود دارد. میان محتوا و فکر حاکم در این اثر نیز با محتوا و اندیشه های موجود در منظومه های اصلی عطار، چه در پندهای مربوط به مذهب و تصوف و چه در اندرزه های اخلاقی عام، تفاوت های برجسته ای دیده می شود.

### واژه های کلیدی

عطار نیشابوری؛ پندنامه؛ منظومه های مسلم عطار؛ ساختار؛ زبان؛ محتوا

### مقدمه و بیان مسئله

یکی از مهم ترین مباحث در نقد ادبی، تحقیق در درستی و نادرستی انتساب یک اثر به گوینده یا نویسنده آن است. می توان گفت مسئله «انتساب» نخستین قدم در کار نقد و نقادی است؛ به عبارت دیگر، منتقد برای شناخت واقعی یک

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران hamideh\_aiandehnegar@yahoo.com

\*\* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران (نویسنده مسؤول) r.moshtaghmeh@gmail.com

\*\*\* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران ah.goli@yahoo.com

اثر و نقد درست آن، ناگزیر است ابتدا صاحب آن اثر و محیط و عصر و مقتضیات اجتماعی و فردی او را بشناسد. در تاریخ ادبیات سرزمین‌ها و ملل گوناگون، آثاری را به دلایل مختلف - از جمله تعصبات سیاسی و مقاصد دینی و یا شباهت در ظاهر و مضمون - به شاعران و نویسندگان مشهور نسبت داده‌اند که یا واقعا به گویندگان و نویسندگان دیگر تعلق داشته است یا از جمله آثاری به شمار می‌رفته که گوینده یا نویسنده آنها مجهول و ناشناخته بوده است؛ درام‌های زیبایی بی‌مانندی را به شکسپیر نسبت داده‌اند که واقعا از او نیست؛ اشعاری را به نام شاعران جاهلی روایت کرده‌اند که به آنان تعلق نداشته است؛ مثنوی‌ای با نام یوسف و زلیخا را به شاعر مشهوری مانند فردوسی منتسب کرده‌اند که هنوز هم بسیاری از منتقدان ادبی در رد این انتساب اتفاق نظر دارند؛ درباره خیام و حافظ نیز چنین قضاوت‌هایی شده است؛ هر رباعی را که مضمون آن با رباعیات منسوب به خیام شبیه بوده است، به او نسبت می‌دهند و چه بسیار غزلیات مجهول و مجعولی که به دیوان حافظ راه یافته است (زرین‌کوب، ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۳۵). عطار نیشابوری نیز از جمله شاعرانی است که زندگی و احوال او در طول تاریخ در ابر ابهام فرورفته و با افسانه‌پردازی‌های عده‌ای در قرون بعد آمیخته شده است. درباره او در منابع مختلف بسیار سخن گفته‌اند؛ البته نسبت به آثار این شاعر نیز بی‌توجهی و بی‌دقتی شده است؛ به طوری که افزون بر چهار مثنوی *منطق الطیر*، *الهی‌نامه*، *مصیبت‌نامه* و *اسرارنامه* و مجموعه رباعیات موسوم به *مختارنامه* و نیز *دیوان شعر* که به گفته دانشمندان و محققان به یقین از عطار است، بسیاری از آثار مجعول و منحولی را نیز به او نسبت داده‌اند؛ گاهی نیز در این باره چنان مبالغه کرده‌اند که بنابر قول تذکره‌نویسانی مانند صاحبان *روضات الجنات*، *ریاض‌العارفین*، *بستان‌السیاحه*، *آثار عجم* و *مجمع‌الفصحا*، شمار آثار او به ۱۱۴ و گاهی به ۱۹۰ رسیده است (نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۰۸-۱۰۴). بی‌تردید عوامل مختلف چه عمدی و چه غیرعمدی در اختلاط آثار دیگران با آثار عطار نقش داشته است؛ تعدد عطارهایی که به کار شعر و شاعری می‌پرداختند و در شعر خود «عطار» تخلص می‌کردند، یکی از این عوامل غیرعمدی است. دکتر شفیع کدکنی در کتاب *زبور پارسی*، نام ۲۴ نفر از آنان را که با تخلص عطار شعر می‌سروده‌اند و معاصر عطار بوده‌اند، آورده و درباره برخی از آنان توضیحاتی داده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۰۳-۹۱). از عوامل و دلایل عمدی این انتساب‌ها نیز می‌توان از شاعران شیعی مذهب دوره‌های بعد یاد کرد که برای شیعه جلوه‌دادن عطار اشعاری را به او نسبت می‌دادند؛ برخی نیز به سبب ارادت به عطار و کسب شهرت چنین می‌کردند.

مشهورترین اثری که به‌ندارست به عطار نیشابوری نسبت داده شده، مثنوی *پندنامه* است. این منظومه نزدیک به ۹۰۰ بیت دارد و تاکنون به زبان‌های تازی و ترکی و هندی و نیز فرانسوی و انگلیسی ترجمه و چندین بار چاپ شده است. این اثر هنوز هم در دانشگاه‌های مختلف دنیا منبع درسی مهم در زمینه اخلاق و عرفان است و تدریس می‌شود (نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۱۹-۱۱۷).

بنابر تحقیقات نگارنده، با تمرکز بر فهرست نسخه‌های خطی موجود و قابل دسترس در منابع مربوط به متون خطی<sup>۱</sup> و با توجه به این مسئله که برخی نسخه‌ها تاریخ کتابت ندارد و شناخت تقریبی از آنها بستگی به نوع کاغذ و خط دارد، که البته کار دشواری است، تاکنون هیچ نسخه‌ای از *پندنامه* با تاریخ کتابت پیش از سال ۸۶۱ هجری قمری - که در کتابخانه ملی پاریس موجود است - یافت نشده است؛ همچنین نسخه دیگری وجود دارد که با فاصله اندک از قدیمی‌ترین نسخه احتمالی، در سال ۸۸۶ هجری کتابت شده است. در واقع با توجه به مطالعات انجام‌گرفته، تنها دو نسخه از قدیمی‌ترین نسخه‌های *پندنامه* به قرن نهم تعلق دارد؛ درست با فاصله بیش از دو قرن از زمان مرگ عطار، و بقیه نسخه‌های موجود در داخل و خارج از ایران متعلق به قرون دهم، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم است.

در این پژوهش تلاش بر این است تا با شیوه تحلیلی - استنباطی، انتساب منظومه پندنامه به عطار از نظر قراین و شواهد درون‌متنی یعنی مسائل سبک‌شناختی بررسی شود؛ بدین منظور این اثر از سه جنبه ساختار، زبان و محتوا بررسی و با مثنوی های مسلم عطار مقایسه خواهد شد. گفتنی است در این بررسی، به نسخه چاپی پندنامه منسوب به عطار به تصحیح و تحشیه سیلواستر دوساسی استناد شده است.

### ضرورت و اهداف پژوهش

تحقیق درباره آثار منسوب به عطار و سرایندگان واقعی آنها از موضوعات مهمی است که محققان و پژوهشگران می‌توانند در حوزه مطالعات عطارپژوهی به آن توجه کنند؛ به همین سبب لزوم یک بررسی علمی و همه‌جانبه لازم است تا بسیاری از ابهامات و تردیدها را در این زمینه بزداید و اختلاف‌نظرها را از میان بردارد. یکی از اقداماتی که می‌تواند در شناسایی مؤلف واقعی یک اثر و تشخیص درستی و نادرستی انتساب آن به شاعر یا نویسنده‌ای دیگر مؤثر باشد، توجه به شواهد و قراین درون‌متنی و بررسی ساختار، زبان و محتوای آن در چارچوب مطالعات سبک‌شناختی است. این نوع مطالعات می‌تواند برای پژوهش‌های آینده درباره دیگر آثار ادب فارسی و سرایندگان آنها نیز مفید و مؤثر باشد. به هر روی امروزه نیاز به چنین پژوهش‌ها و مطالعاتی تا حد بسیاری احساس می‌شود؛ زیرا بسیاری از داوری‌های نادرست و نابه‌جا درباره برخی شاعران و آثار آنها در طول تاریخ و نیز در ابهام‌ماندن شخصیت ادبی و ارزش هنری این افراد، سبب از بین رفتن حق آنان در حوزه تحقیقات و مطالعات در خور توجه شده است؛ همان‌گونه که عطار را چنانکه باید نشناخته‌اند و به سبب ناآشنایی با منظومه شعر و اندیشه او، آثاری را به وی نسبت داده‌اند که با فکر و فرهنگ و هنر او ذره‌ای مطابقت ندارد.

### پیشینه پژوهش

علاوه بر مطالبی که در تذکره‌ها درباره پندنامه و انتساب آن به عطار آمده است، پژوهش‌های گوناگونی درباره این منظومه در قالب مقاله انجام گرفته و نیز در منابع مرتبط با عطار و آثار او، در باب انتساب آن به عطار، مطالبی بیان شده است. مطالعه پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که در بسیاری از این پژوهش‌ها، به‌ویژه در مقالات، درصد باورپذیری انتساب پندنامه به عطار بیشتر است؛ از جمله در مقاله‌ای با عنوان «پندنامه عطار و چند اثر منسوب به او» از سید ضیاءالدین سجادی که در انتساب پندنامه به عطار نیشابوری تردید روا نداشته است؛ نویسنده با این استدلال که شیوه بیان در آن به شیوه بیان در سخن اصلی عطار نزدیک است، بر آن است که این اثر را باید از عطار دانست (سجادی، ۱۳۷۴: ۵۶-۵۸)؛ دکتر مینو فتوره چی نیز در مقاله‌ای با عنوان «سراینده پندنامه کیست؟» ضمن برشمردن برخی ویژگی‌های سبکی و مفاهیم و مضامین مشترک بین پندنامه و منظومه های قطعی عطار، به این نتیجه رسیده است که در درستی انتساب این منظومه به عطار نباید تردید کرد (فتوره‌چی، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۳۷)؛ او همچنین در مقاله دیگری با عنوان «باورهای مردم در پندنامه عطار»، بدون در نظر گرفتن اندیشه‌های حاکم بر آثار منظوم مسلم عطار، بر انتساب پندنامه به وی تأکید کرده است (همان، ۱۳۸۲: ۱۱۲-۱۰۲)؛ دکتر اسماعیل حاکمی در پژوهشی با عنوان «مروری بر پندنامه عطار»، پندنامه را از نظر قالب و مضمون شعری تا حدودی به منطق‌الطیر شبیه دانسته است. او به معرفی مختصری از این منظومه پرداخته و پندنامه را جزو آثاری قرار داده که انتساب قطعی آن به عطار تأمل‌برانگیز است (حاکمی، ۱۳۷۴: ۶۸-۶۹)؛ دکتر رضا مصطفوی سبزواری نیز در جلد پنجم دانشنامه جهان اسلام بدون اینکه درباره این انتساب نظر قطعی خود را بدهد، تنها به معرفی پندنامه پرداخته و توضیحاتی درباره نسخه‌های چاپی و نیز شروح و ترجمه‌های آن ارائه

کرده است (مصطفوی، بی تا: ۷۶۷-۷۶۶)؛ دکتر بدیع‌الزمان فروزانفر در کتابی که درباره شرح احوال و آثار عطار نگاشته‌اند، در انتساب *پندنامه* به عطار شک و تردید کرده‌اند (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۷۶)؛ دکتر شفیعی کدکنی در کتاب *زبور پارسی* انتساب *پندنامه* به عطار را کاملاً رد کرده است و هیچ شباهتی بین شعرهای *پندنامه* و سبک عطار نمی‌بیند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۰۲)؛ اما سعید نفیسی در کتاب *زندگی‌نامه عطار*، *پندنامه* را قطعاً از عطار می‌داند (نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). بی تردید دقت و تأمل در ساختار و محتوا و شیوه بیان (زبان شعری) *پندنامه* و مثنوی‌های مسلم عطار می‌تواند مخاطب را به درستی و یا نادرستی انتساب *پندنامه* به عطار رهنمون شود.

### بررسی سبک‌شناختی *پندنامه* و مقایسه آن با سبک منظومه‌های مسلم عطار

در متن *پندنامه* هیچ قرینه و شاهدی مانند نام و تخلص و یا ماده تاریخی که به واقعه‌ای از زندگی سراینده اشاره داشته باشد، وجود ندارد؛ بنابراین نخستین عامل مهم تردید درباره انتساب آن به عطار را باید تاریخ کتابت قدیمی‌ترین نسخه آن یعنی قرن نهم دانست؛ درست دو قرن پس از وفات عطار نیشابوری. در حالی که تاریخ اولین کتابت هر چهار منظومه مسلم عطار (*الهی‌نامه*، *منطق‌الطیر*، *مصیبت‌نامه* و *اسرارنامه*) - اگر سال وفات او را با اطمینان سال ۶۲۷ هجری قمری بدانیم - حداکثر مربوط به ۵۰ سال بعد از مرگ عطار است. قدیمی‌ترین نسخه *الهی‌نامه* و *منطق‌الطیر* در حدود ۶۴۴ هجری و قدیمی‌ترین نسخه *مصیبت‌نامه* و *اسرارنامه* در حدود سال ۶۸۰ هجری کتابت شده است. همین تفاوت و دوری زمان اولین کتابت *پندنامه* از زمان مرگ عطار نشان می‌دهد که این منظومه به گمان بسیار متعلق به قرن هشتم یا نهم بوده و سراینده آن به احتمال قریب به یقین در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم می‌زیسته است. سبک و شیوه سرایش ابیات آن نیز به شیوه بیان سخن در آثار ادبی عصر عطار یا کمی بعد از وی (قرن هفتم) هیچ شباهتی ندارد. بررسی ساختار، زبان و محتوای این اثر و مقایسه آن با ساختار، زبان و محتوای منظومه‌های اصلی و قطعی عطار، در تأیید و تقویت فرضیه رد انتساب *پندنامه* به عطار کمک شایانی خواهد کرد.

### شکل و ساختار

*پندنامه* یک رساله اخلاقی و تعلیمی منظوم است. این منظومه با استناد به نسخه چاپی آن به تصحیح سیلواستر دوساسی، از ۷۹ فصل مستقل در ۸۵۳ بیت تشکیل شده است. تعداد ابیات فصل‌ها از ۲ تا ۴۳ بیت متغیر است. سراینده پس از ستایش و نیایش خدا، به نعت پیامبر و امامان مذهب تسنن پرداخته است. پس از این مقدمات، پیاپی و بدون نظم و ترتیب خاص، مباحثی را مطرح کرده است؛ مباحثی که در آنها موضوعات تقوا، زهد، قطع علاقه از دنیا و نیز سیاست، نظافت، بهداشت، ادب و آداب شهرنشینی یافت می‌شود.

تکرار و دوباره‌گویی مطالب جزو برجسته‌ترین ویژگی‌های این کتاب است؛ به طوری که مطالب و اندرزهای فصل‌های مختلف درهم آمیخته شده و در سراسر متن به صورت‌های مختلف تکرار شده است؛ تکرارهایی که گاهی یکنواخت و بی‌جان و خسته‌کننده به نظر می‌رسد. سیلواستر دوساسی در مقدمه‌ای که بر تصحیح خود از این منظومه نوشته است، می‌گوید: «این تکرارها که الزاماً ترجمه را یکنواخت و بی‌جان و خسته‌کننده می‌کند، در متن فارسی - به سبب ایجاز در بیان، تقطیع ابیات، وجود قافیه، همخوانی اندیشه‌ها با عبارات و به طور کلی بازی با کلمات که شرقی‌ها سخت بدان دلبسته‌اند - چندان قبیح نمی‌نماید»<sup>۲</sup> (عطار، ۱۳۷۳: ۱۵). بسیاری از این تکرارها در ابیات متوالی و در یک فصل مشترک آمده است؛ برای مثال، توصیه به سکوت و پرهیز از پرگویی در چند بیت، با فاصله و یا متوالی در یک فصل تکرار شده است:

هر که را گفتار بسیارش بود      دل درون سینه بیمارش بود...  
دل ز پر گفتن بمیرد در بدن      گرچه گفتارش بود در عدن  
و آنکه سعی اندر فصاحت می کند      چهره دل را جراحت می کند  
(همان: ۵۲)

مصنف در همه جا یک شاگرد یا مرید محبوب را با عنوان‌هایی مانند ای برادر، ای پسر، ای عزیز، ای غلام، ای حق پرست، ای سلیم و... مخاطب قرار داده است.

یکی دیگر از مشخصات ساختاری این کتاب، بازی با اعداد در آغاز اغلب فصل‌هاست؛ به طوری که در آغاز ۴۷ فصل، گوینده توجه مخاطب را به چند چیز جلب می کند که در موقعیت‌های مختلف، نشان و علامتی برای چیزهای دیگر است و مخاطب به آنها توصیه و گاهی از آنها برحذر شده است. در واقع شکل بیان مطالب در بیشتر ابیات *پندنامه* با بهره گرفتن از صنعت بدیعی «جمع با تقسیم»<sup>۳</sup> صورت گرفته است. در *پندنامه*، عنوان برخی از فصل‌ها با محتوای آنها هماهنگی ندارد. سیلستر دوساسی در مقدمه این منظومه می گوید: «همخوانی میان عنوان‌های فصول در نسخه‌ها حتی از همخوانی میان خود فصول هم کمتر است و حتی گاهی عنوان، ربط اندکی با موضوع فصلی که بعد از آن می آید، دارد. من کاملاً متمایلم چنین فکر کنم که نه این عناوین و نه تقسیم‌بندی فصل‌ها از عطار نیستند» (همان، ۱۳۷۳: ۱۵).

میان *پندنامه* و چهار مثنوی مسلم عطار یعنی *الهی‌نامه*، *منطق‌الطیر*، *مصیبت‌نامه* و *اسرارنامه* تفاوت‌های ساختاری بسیاری می توان یافت که مهم‌ترین آنها تفاوت در شیوه بیان مطالب به ویژه تعلیمات و اندرزهاست. *پندنامه* با اینکه به ظاهر اثری تعلیمی و اخلاقی است، منظومه‌ای عاری از هرگونه تمثیل و بیان نمادین و رمزگونه است و برخلاف منظومه‌های قطعی عطار، اثری داستانی نیست؛ حتی یک داستان فرعی هم ندارد.

«سه مثنوی *منطق‌الطیر* و *الهی‌نامه* و *مصیبت‌نامه* دارای پیرنگ کلان و طرحی سراسری است که در خلال آن طرح، داستان‌های کوتاهی به تناسب ابواب و فصول می آید و شاعر آرایش طبیعی داستان اصلی را، از رهگذر آن داستان‌های فرعی و نتیجه‌گیری خاص خود از آن حکایات، به سامان می‌رساند؛ هرچند در *اسرارنامه* پیرنگ کلانی وجود ندارد؛ کتاب، مانند دیگر مثنوی‌های عرفانی - اخلاقی قبل از عطار، از جمله *حدیقه‌الحقیقه* سنایی و *مخزن‌الاسرار* نظامی، برطبق ابواب و فصول خاص تدوین شده و هر فصل و مقاله حکایاتی را در خلال خود به همراه دارد» (همان، ۱۳۹۴: ۶۲)؛ با این حال، نه از حکایت‌های مشایخ صوفیه در *پندنامه* اثری هست و نه نامی از مشایخ صوفیه در آن برده شده است؛ بنابراین نوع و درجه تعلیمی بودن آن با جنبه تعلیمی منظومه‌های عطار تفاوت چشمگیری دارد. عطار در مثنوی‌های خود به سبب خصوصیت تعلیمی آنها، در مقام راوی و مفسر، قصه می‌گوید و روایت می‌کند تا تعلیم دهد؛ اما در *پندنامه*، پراکندگی و گسستگی مطالب و نبود انسجام و ارتباط بین آنها از یک سو و محروم بودن متن از سلاست و شیوایی از سوی دیگر، تشخیصی برای آن متن در تعلیم مخاطب و تأثیر بر فکر و اندیشه او نیافریده است؛ هرچه هست، تکرار و برشمردن پاره‌ای مفاهیم اخلاقی و دینی و زهد و تصوف خشک است تا عرفان و معرفت و تشویق و تحریک به درک و دریافت باطن و حقایق امور که درون‌مایه آثار تعلیمی و عرفانی به‌ویژه آثار عطار را تشکیل می‌دهد.

درباره حجم منظومه *پندنامه* و مقایسه آن با حجم مثنوی‌های مسلم عطار، باید گفت که بعید به نظر می‌رسد عطار با وجود افزونی تعداد ابیات چهار مثنوی مسلم خود، منظومه‌ای به کوتاهی و کم حجمی *پندنامه* سروده باشد. *مصیبت‌نامه* او با ۷۴۲۵ بیت، *الهی‌نامه* با ۶۶۸۵ بیت، *منطق‌الطیر* با ۴۷۲۴ بیت و *اسرارنامه* با ۳۳۰۷ بیت، هر کدام حجمی معادل چند

برابر *پندنامه* دارد؛ همچنین شیوه بیان مطالب و تعلیمات عطار آنچنان که پیش از این نیز ذکر شد، نوعی طولانی‌کردن کلام از نوع مثبت و تعلیق در القای مطلب به مخاطب است که با گنجاندن حکایات و تمثیلات در خلال مطالب اصلی همراه است؛ بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که ممکن نیست منظومه‌ای به کوتاهی *پندنامه*، با سلیقه و ذوق عطار در شیوه بیان مطالب از نظر طول و تعداد ابیات تناسبی داشته باشد.

هم *پندنامه* و هم چهار مثنوی عطار، با ستایش و نیایش خدا آغاز می‌شود؛ اما آنچه در این باره جلب توجه می‌کند، طول و تعداد ابیات در این بخش‌هاست. سراینده *پندنامه* آغاز منظومه خود را تنها در ۲۵ بیت و خاتمه آن را در ۶ بیت سروده است؛ در حالی که مقدمه *منطق‌الطیر* عطار بدون در نظر گرفتن حکایتی که برای آن آورده شده، ۲۴۴ بیت، *الهی‌نامه* ۱۵۶ بیت، *مصیبت‌نامه*، ۲۲۸ بیت و *اسرارنامه* ۱۵۵ بیت است. عطار در خاتمه منظومه‌های خود نیز ۴۲ بیت را برای *مصیبت‌نامه*، ۲۹ بیت را برای *الهی‌نامه*، ۳۶ بیت را برای *اسرارنامه* و ۵۳ بیت را برای *منطق‌الطیر* (بدون توجه به حکایت‌ها) در نظر گرفته است.

بخش دوم *پندنامه* در نعت پیامبر است که این بخش نیز از نظر حجم و تعداد ابیات با منظومه‌های عطار متفاوت است؛ در *پندنامه* فقط ۹ بیت به نعت پیامبر اختصاص داده شده است؛ حال آنکه نعت پیامبر در *منطق‌الطیر* ۱۴۴ بیت، در *الهی‌نامه* (با توصیف معراج او) ۱۱۷ بیت، در *مصیبت‌نامه* (با توصیف معراج او) ۱۷۳ بیت و در *اسرارنامه* (با توصیف معراج او) ۱۱۹ بیت است.

عطار در هر چهار مثنوی خود، پس از نعت پیامبر، به نعت چهار خلیفه یعنی ابوبکر، عمر، عثمان و علی<sup>(ع)</sup> پرداخته است؛ اما در *پندنامه*، مصنف پس از نعت پیامبر در فضیلت سه تن از پیشوایان مذاهب تسنن یعنی حنفی، شافعی، مالکی سخن گفته و از دو تن از پیروان مذهب حنفی یعنی ابویوسف قاضی<sup>۴</sup> و زفر<sup>۵</sup> نیز ذکری به میان آورده است.

## زبان

نوع دیگری از مطالعات سبک‌شناختی برای اثبات درستی یا نادرستی انتساب *پندنامه* به عطار، بررسی متن آن از نظر زبان و شیوه بیان مطالب است.

تفاوت‌های زبانی بین *پندنامه* و آثار مسلم عطار بیشتر در سطح واژگانی و نحوی شناور است. دقت و تأمل در این تفاوت‌ها تا حدودی انتساب منظومه یادشده به عطار را مردود و غیر قابل قبول جلوه می‌دهد:

## سطح واژگانی

*پندنامه* از نظر وسعت دایره واژگانی و لغات پربسامد، تشخیص و برجستگی خاصی ندارد؛ تنها برخی لغات و اصطلاحات متعلق به حوزه تصوف و عرفان و غیر از آن در این اثر دیده می‌شود که یا به شکل نادرست به کار رفته است و یا هیچ‌کدام در نظام واژگانی زبان شعری عطار کاربرد ندارد. واژه‌ها و کنایاتی مثل «خاک در استخوان شدن»، «بزه»، «حسدکینی»، «بلید»، «تک» به جای «ته»، «خرسند» در هیچ‌یک از چهار منظومه مسلم عطار به کار نرفته است:

از تنت چون جان روان خواهدشدن      خاکت اندر استخوان خواهدشدن

(عطار، ۱۳۷۳: ۵۷)

حلق خود را دور دار از هر مزه      نا نیفتی در وبال و در بزه

(همان)

زان چهار اول حسدکینی بود      زان گذشتی عجب و خودبینی بود

(همان: ۶۸)

هر که او از تنبلی باشد بلید  
بر قفایش شاید ار سیلی رسید  
(همان: ۷۱)

با منافق هر که همره می شود  
منزل او در تک چه می شود  
(همان: ۹۸)

گر بخوانی ور برانی بنده ایم  
هر چه حکم توست از آن خرسنده ایم  
(همان: ۱۱۰)

عطار این مفاهیم را معمولاً در الفاظ و به زبان دیگری در شعر خود استفاده کرده است؛ مثلاً به جای «خاک در استخوان شدن» که سراینده پندنامه آن را در مفهوم مردن به کار برده است، اغلب از عباراتی مثل «به/ در خاک رفتن» یا «در خاک خفتن» استفاده کرده و یک جا در مصیبت نامه «در گور خاک گشتن» را به کار برده است:

زفانت هرچ بر خود می شمرد آن  
چو زیر خاک رفتی باد برد آن  
(همان، ۱۳۹۴ الف: ۱۳۵)

چو مشتی حیرت خود باز گفتم  
چو مشتی خاک زیر خاک خفتم  
(همان، ۱۳۹۴ ب: ۴۰۳)

از صفات بد به کلی پاک شو  
بعد از آن بادی به کف با خاک شو  
(همان، ۱۳۹۵ ب: ۴۰۴)

هر که را در گور باید گشت خاک  
گل کند آخر نترسد از هلاک  
(همان، ۱۳۹۵ الف: ۲۷۳)

یا به جای واژه «بزه» «گناه» و «جرم» آورده است:

کی ام من؟ هیچ کس و ز هیچ کس کم  
گناه افزون و طاعت هر نفس کم  
(همان، ۱۳۹۴ الف: ۱۷۵)

ای گناه آموز و عذر آموز من  
سوختم صد ره چه خواهی سوز من  
(همان، ۱۳۹۵ ب: ۲۴۳)

ز جرم و ناکسی من گذر کن  
به فضلت در من مسکین نظر کن  
(همان، ۱۳۹۴ الف: ۴۰۷)

گر نخواهد خواست عذر من هیچ کس  
عذر خواه جرم من عفو تو بس  
(همان، ۱۳۹۵ الف: ۱۳۱)

یا به جای «حسد کینی» «حسد»، «حسد بردن» یا «حسدورزیدن» را به کار برده است:

حسد گر بر نهادت چیر گردد  
دلت از زندگانی سیر گردد  
(همان، ۱۳۹۴ الف: ۲۲۲)

هست بیماری حسد بردن همه  
هست بدخویی تو مردن همه  
(همان، ۱۳۹۵ الف: ۳۰۴)

آن همه چون خواهدش آمد به دست  
من حسد برزم ازین اندک که هست؟  
(همان)

واژه «خرسنده» در شعر عطار تنها به صورت خرسند به کار رفته است:

دلت خرسند کن تا جان بنرسد      که خرسندی است گنجی کان بنرسد

(همان، ۱۳۹۴ الف: ۲۲۵)

به دنیا مبتلا تا چند باشی؟      پی دین گیر تا خرسند باشی

(همان، ۱۳۹۴ ب: ۳۱۹)

آن که از گنجی گهر خرسند شد      هم بدان گنج گهر در بند شد

(همان، ۱۳۹۵ ب: ۳۸۴)

در شعر عطار به جای واژه «تک» یا «ته»، عمق و قعر استفاده شده است:

دری در قعر دریای دل توست      که آن در از دو عالم حاصل توست

(همان، ۱۳۹۴ الف: ۱۲۹)

ندیدی آنکه یوسف از بن چاه      به تخت سلطنت افتاد ناگاه

(همان، ۱۳۹۴ ب: ۲۳۲)

گنج در قعر است گیتی چون طلسم      بشکند آخر طلسم و بند جسم

(همان، ۱۳۹۵ ب: ۲۳۹)

در بن چاه لحد ای شمع دین      می‌بسم یک موی تو حبل‌المتین

(همان، ۱۳۹۵ الف: ۱۴۰)

عطار به جای واژه «بلید» که در معنای کندذهن است، اگرچه با بسامد اندک، در جاهایی «گول» یا «جلف» یا «کالیو»

به کار برده است:

ز جلفی از مسلمانان بریده      به ترسایی تمامت نارسیده

(همان، ۱۳۹۴ ب: ۱۸۳)

در عجم افتاد جلفی از عرب      ماند از رسم عجم او در عجب

(همان، ۱۳۹۵ ب: ۳۹۰)

بود بی علم زاهد سخره دیو      قدم در علم زن ای مرد کالیو

(همان، ۱۳۹۴ الف: ۱۴۱)

برخی واژه‌ها، ترکیبات و کنایات نیز در پندنامه به صورتی متفاوت و اغلب نادرست به کار رفته که بیانگر ناآگاهی و

پایبند نبودن مصنف به رعایت اصول و موازین زبان فارسی است؛ نمونه‌های زیر از آن جمله است:

– «گران کردن» در معنای ناسازگاری کردن یا ناخوش داشتن:

تا شوی در روزگار از صابران      رو مکن از دیدن سختی گران

(عطار، ۱۳۷۳: ۱۰۳)

در دیوان و چهار منظومه مسلم عطار، این عبارت کنایی به صورت «گرانی کردن» و «گران آمدن» آمده است:

چرا می‌آید این رفتن گرانت      که می‌گوید خداوند جهانت...

(همان، ۱۳۹۴ ب: ۳۳۹)



تا چو بر تو عیب تو آید گران  
نبودت پروای عیب دیگران  
(همان، ۱۳۹۵ ب: ۳۷۱)

ای ساقی، از آن قدح که دانی  
پیش آر سبک، مکن گرانی  
(همان، ۱۳۹۲: ۶۶۰)

- کاربرد فعل «جراحت کردن» در معنای آسیب رساندن یا زخم زدن:

از ستم هر کو دلی را ریش کرد  
آن جراحت بر وجود خویش کرد  
(همان، ۱۳۷۳: ۵۱)

وانکه سعی اندر فصاحت می کند  
چهره دل را جراحت می کند  
(همان: ۵۲)

«جراحت کردن» به جای «زخم کردن» یا «جراحت وارد کردن» در شعر عطار نیامده و به جای آن افعالی مانند «زخم آمدن»، «زخم رسیدن» و یا «زخم خوردن» به کار رفته است:

حصاری از فنا باید درین کوی  
وگر نه بر تو زخم آید ز هر سوی  
(همان، ۱۳۹۴ ب: ۲۵۸)

هر زمانم زخم چون گویی رسد  
می ندانم تا کی ام بویی رسد  
(همان، ۱۳۹۵ الف: ۲۰۷)

زخم خوردم روز و شب عمری دراز  
تا به صد زاری در من کرد باز  
(همان: ۳۶۱)

- «خاموش کردن» به جای «خاموش شدن»

هر که او ساکت شد و خاموش کرد  
از سلامت کسوتی بر دوش کرد  
(همان، ۱۳۷۳: ۷۴)

«خاموش کردن» در معنای «خاموش شدن» در هیچ یک از آثار مسلم عطار به کار نرفته است. او به جای خاموش کردن، معمولاً از «خاموش شدن»، «خاموش افتادن»، «خاموشی پیشه کردن» و «خاموشی کردن» استفاده کرده است:

خدا را یاد کن تا کی ز اشعار؟  
خاموشی پیشه کن تا کی ز گفتار؟  
(همان، ۱۳۹۴ الف: ۲۲۸)

باز زکریا که دل پر جوش شد  
اره بر سر دم نزد خاموش شد  
(همان، ۱۳۹۵ ب: ۲۴۱)

بزد یک نعره و بی هوش افتاد  
چنان گویا کسی خاموش افتاد  
(همان، ۱۳۹۴ ب: ۲۵۱)

لیک هرگز از خاموشی کردم  
نه پشیمان بود و نه غم خوردم  
(همان، ۱۳۹۵ الف: ۴۵۲)

- استفاده از فعل نهی «منشین» به صورت «مشین»

ای پسر بر آستان در مشین  
کم شود روزی ز کردار چنین  
(همان، ۱۳۷۳: ۱۰۲)

عطار فعل نهی از «نشستن» را به همان صورت متداول در زبان یعنی «منشین» با اندکی تفاوت در تلفظ به کار برده است. دکتر شفیع کدکنی در مقدمه منطق‌الطیر عطار می‌نویسد: «کلمه منشین را که ما امروز به صورتی کوتاه‌شده تلفظ می‌کنیم، عطار به صورتی کشیده‌تر ادا می‌کرده است» (همان، ۱۳۹۵ ب: ۹۶):

قصد تو دارند بگریز و برو      بر درم منشین برخیز و برو  
(همان: ۲۶۷)

گر نمی‌بینی جمال یار تو      خیز منشین می‌طلب اسرار تو  
(همان: ۳۹۳)

بنابراین پیداست که تلفظ این فعل به صورت کوتاه و به شکلی که در پندنامه آمده، در عروض شعر عطار جایی نداشته است.

– گوینده پندنامه در بیتی به دلیل ناآگاهی از برخی کنایه‌های زبان فارسی، عبارت کنایی «برکناربودن» را به صورت «درکناربودن» آورده است:

باش ای بنده خدا را دوستدار      تا شوی تو از عذابش درکنار  
(همان، ۱۳۷۳: ۵۴)

درحالی که در آثار مسلم عطار، مفهوم «دوربودن» یا «دوری کردن» به صورت «برکناربودن» به کار رفته است:

ناگهی محمود شد سوی شکار      اوفتاد از لشگر خود برکنار  
(همان، ۱۳۹۵ ب: ۳۰۷)

پسر بر اسب شد حالی سواره      به صحرا شد ز مردم برکناره  
(همان، ۱۳۹۴ ب: ۱۹۵)

### سطح نحوی

در سراسر پندنامه ابیاتی وجود دارد که از نظر نحوی و رعایت قواعد و دستور زبان فارسی، بسیار سست و نادرست است و هیچ تناسبی با شیوه بیان در شعر عطار ندارد. در همه این ابیات، ضعف در تألیف کلام و تسامح گوینده نسبت به قواعد لغوی و دستوری زبان آشکار است؛ برای مثال:

– «خندان کردن لب» به جای «خندیدن»، در زبان شعری عطار رایج نیست؛ حال آنکه در بیتی از پندنامه این فعل استفاده شده است:

لب به پیش شوی خندان می‌کند      پس هلاک از زخم دندان می‌کند  
(همان، ۱۳۷۳: ۵۶)

عطار در منظومه‌های خود معمولاً «خندان» را در حالت وصف برای لب و دهان و به عنوان قید حالت آورده است نه جزئی از فعل مرکب:

صدف گفتی لب خندان او بود      که مرواریدش از دندان او بود  
(همان، ۱۳۹۴ ب: ۱۳۱)

تا مرا چون گل زری نبود به دست      همچو گل خندان بتوانم نشست  
(همان، ۱۳۹۵ ب: ۳۲۵)

فعل «خندیدن» نیز در سراسر شعر عطار به همان صورت مرسوم در زبان فارسی و در میان فارسی زبانان استفاده شده است.

– کاربرد صفت به همراه حرف اضافه «با» درست و جایز نیست و این نشان می‌دهد که گوینده این متن به شیوه درست نویسی و سره‌گویی آشنا نبوده است؛ زیرا در بیتی به واژه «صواب» که خود ساختار وصفی دارد، حرف اضافه «با» اضافه کرده است. اگرچه شاید منظور وی تأکید صفت و تقویت معنای آن بوده، باز هم شیوه نادرستی از بیان را برگزیده است؛ زیرا یکی از کاربردهای حرف اضافه «با» این است که گاهی با اسم ترکیب شود و معنی صفت به اسم دهد؛ مثل «بادانش»، «باخرد»، «باهوش» و... این «با» نیز جزو کلمه مرکب است و حرف اضافه نیست (پنج استاد، ۱۳۶۶: ۱۹۷). درحالی که در این بیت با صفت ترکیب شده است:

علم را اعزاز کردن بی حساب      خلق را دادن جواب باصواب  
(همان، ۱۳۷۳: ۵۵)

واژه «صواب» زمانی می‌تواند با حرف اضافه به کار رود که یا در نقش مسند و یا در حالت قید (کیفیت) قرار بگیرد و تنها حرف اضافه‌ای که چنین نقشی را به این واژه می‌دهد، «بر» است؛ همان‌طور که عطار چنین گزینشی را در شعر انجام داده است:

کرده‌ام هر لحظه غسلی بر صواب      پس سجاده باز افکنده بر آب  
(عطار، ۱۳۹۵: ۲۷۰)

رو درین وادی چو اشتر باش و بگذر از خطا      نرم می‌رو خار می‌خور بار می‌کش بر صواب  
(همان، ۱۳۹۲: ۷۳۶)

فعل مرکب «احتیاط کردن» در بیتی از پندنامه بدون حرف اضافه و وابسته خود یعنی «در» به کار رفته و به جای «احتیاط کردن در کارها» به صورت «احتیاط کارها کردن» آمده است:

هر که نکند احتیاط کارها      بر دلش آخر بماند بارها  
(عطار، ۱۳۷۳: ۷۵)

فاصله‌انداختن کسره میان دو جزء این فعل مرکب به سستی و ضعف نحوی آن دامن زده است و یکی از دلایل آن می‌تواند ناآگاهی سراینده از کاربرد درست اصول و موازین دستور زبان فارسی باشد. در آثار مسلم عطار، این فعل اگرچه از افعال پربسامد نیست، معمولاً به شکلی درست و با حرف اضافه «در» به کار رفته است:

گر خوشی جوئی در آن کن احتیاط      تا رسی مردانه زان سوی صراط  
(عطار، ۱۳۹۵: ۳۴۲)

– در بیتی از پندنامه معنای فعل «حاصل بودن» بدون حرف اضافه «از» ناتمام است و این بیانگر نداشتن مهارت و تسلط گوینده بر شیوه تألیف و ترکیب اجزای کلام است:

نیست حاصل رنج دنیا بردنت      عاقبت چون می‌باید مردنت  
(همان، ۱۳۷۳: ۵۷)

مضمون این بیت به شکل دیگری در اسرارنامه عطار آمده است:

دریغارنج برد ما به دنیی غم بسیار و آن را حاصلی نی  
(همان، ۱۳۹۴ الف: ۱۹۸)

نمونه بالا از نظر نحو و ترکیب کلام درست و بی نقص است و حرف اضافه «را» در مفهوم «برای»، معنای فعل مورد نظر مصراع دوم را کامل کرده است. عطار در همه ابیاتی که فعل حاصل بودن یا حاصل شدن را به کار برده، حرف اضافه متناسب با آن را نیز آورده است:

نداری هیچ حاصل چون جم از جام که چون جم زار میری هم سرانجام  
(همان، ۱۳۹۴ ب: ۲۲۱)  
از دلم جز خون دل حاصل نماند خون دل تا کی خورم چون دل نماند  
(همان، ۱۳۹۵ ب: ۲۹۱)  
دولتم چون خشک میگی بود و بس حاصل از عمرم دریغی بود و بس  
(همان، ۱۳۹۵ الف: ۲۷۸)

و اگر گاهی در جمله حرف اضافه و متممی برای این فعل نیاورده، با گزینش اجزا و عناصر معنابخش دیگری به جای متمم و حرف اضافه، معنای آن را کامل کرده است:

در دو عالم نیست حاصل جز دریغ هیچ کس را نیست در دل جز دریغ  
(همان، ۱۳۹۵ الف: ۲۷۳)  
جهانها حاصل پروردن ما چه خواهد بود جز خون خوردن ما  
(همان، ۱۳۹۴ ب: ۳۲۵)

– در هیچ کجای شعر فارسی فعل «خشم‌راندن» با نشانه مفعولی «را» به کار نرفته است. این شیوه بیان به یقین نشانه تسلط‌نداشتن و ضعف گوینده در تألیف سخن است:

خشم خود را چون که راند جاهلی جز پشیمانیش نبود حاصلی  
(همان، ۱۳۷۳: ۷۱)

در هیچ‌یک از آثار مسلم عطار، مفهوم خشمگین شدن با لفظ «خشم‌راندن» و نیز با نشانه مفعولی «را» نیامده است؛ زیرا «خشم‌راندن» خود، یک فعل مرکب است که از دو جزء ضروری فعلیاری و همکرد تشکیل می شود؛ مطابق با اصول و قواعد دستور زبان فارسی، جزء اول فعل (فعلیاری) هیچ نقش نحوی در جمله ندارد که بتوان با افزودن علائم و نشانه های خاصی، برای آن در جمله نقش دستوری در نظر گرفت (رک. انوری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۷)؛ واژه «خشم» نیز در فعل مرکب «خشم‌راندن»، فعلیاری است و نقش نحوی در جمله ندارد و اگر گوینده پندنامه با افزودن «را» نقش مفعولی برای آن در جمله در نظر گرفته، نشانه ناآگاهی و مهارت‌نداشتن او در بهره گیری درست از کاربرد قواعد دستوری زبان است. عطار این فعل مرکب را به صورت‌های دیگری مانند «به خشم آمدن»، «در خشم افتادن»، «در خشم رفتن»، «در خشم آمدن»، «در خشم شدن» به کار برده و گاه با استفاده از صور خیال مانند تشبیه و استعاره، مفهوم آن را به شکلی زیبا به مخاطب انتقال داده است:

رسول آمد بداد از مرد پیغام به خشم آمد از شاه نگونام  
(عطار، ۱۳۹۴ ب: ۲۶۹)

چو از بوزرجمهر افتاد در خشم	دل کسری، کشیدش میل در چشم
(همان: ۲۷۴)	
جوش می زد خشم او چون بحر ژرف	خواست تا او را برنجاند شگرف
(همان، ۱۳۹۵ الف: ۱۸۴)	
پیر رفت و پیش او بنهاد سیم	شاه شد در خشم و گفتش ای لثیم...
(همان: ۲۱۲)	

– همچنین است فعل «معصیت کردن» که در بیتی از پندنامه با نشانهٔ مفعولی «را» و به صورت «معصیت را کردن» آمده است<sup>۶</sup> و موارد دیگری از این دست که ذکر همهٔ آنها سبب اطنا ب می شود.

– در برخی از ابیات پندنامه، به جای حرف اضافهٔ «با»، به نادرست «به» به کار رفته است. در شعر کلاسیک فارسی، گاهی حرف اضافهٔ «به» جانشین حرف اضافهٔ «با» شده است؛ اما این جانشینی به گونه ای نبوده است که برخلاف اصول و موازین دستور زبان فارسی و قواعد صحیح گفتار و نوشتار باشد و در همه جا استفاده شود. سرایندهٔ پندنامه در ابیات متعدد، به جای «با کسی نشستن»، مکرراً «به کسی نشستن» را آورده است. همچنین فعل مرکب «مشورت کردن» را نیز که معمولاً با حرف اضافهٔ «با» استفاده می شود، با «به» به کار برده است:

گر تو را عقل است با دانش قرین	باش درویش و به درویشان نشین <sup>۷</sup>
(همان، ۱۳۷۳: ۵۹)	
مدبری باشد به ابله مشورت	هم به جاهل دادن سیم و زرت
(همان: ۷۰)	

عطار در آثار منظوم خود، برای فعل «نشستن» حرف اضافهٔ «به» را به جای «با» به کار نبرده؛ بلکه چون زبان او کاملاً روان و فهمیدنی است و نحو کلامش براساس هنجارهای طبیعی زبان جریان دارد، همیشه حرف اضافهٔ «با» را در ارتباط با اینگونه افعال استفاده کرده است:

من این خرسنگ هجران تو از راه	براندازم نشینم با تو آنگاه
(همان، ۱۳۹۴ ب: ۱۴۸)	
ترک خدمت گیر و خود را می پرست	بعد از این برخیز و با خود کن نشست
(همان، ۱۳۹۵ الف: ۱۷۷)	

– عبارت فعلی «در چیزی نقصان کردن» در ابیات زیر از پندنامه از نظر دستوری درست به نظر نمی رسد و بیانگر نآشنایی گویندهٔ آن به استفادهٔ درست از عناصر زبانی و ادای صحیح آنها مطابق با قواعد و موازین زبان فارسی است:

هر که رو در فسق و در عصیان کند	ایزد اندر رزق او نقصان کند
(همان، ۱۳۷۳: ۱۰۱)	
هر که در شب خواب عربان می کند	در نصیب خویش نقصان می کند
(همان: ۱۰۲)	

در آثار عطار به جای «نقصان کردن» که در معنای کاستن است، نقصان گرفتن، نقصان پذیرفتن، نقصان افتادن، نقصان آوردن، نقصان پدیدشدن استفاده شده که فعل لازم است:

زهی ملک که واجب گشت لا بد      که نه نقصان پذیرد نه تزايد

(همان، ۱۳۹۴ الف: ۹۲)

هر که را در عقل نقصان افتد      کار او فی الجمله آسان افتد

(همان، ۱۳۹۵ الف: ۴۲۶)

مشک را چون بوی نقصان می‌پذیرد از جگر      گل چگونه بوی مشکین از جگر می‌آورد

(همان، ۱۳۹۲: ۱۶۶)

- سستی و ضعف کلام گوینده در عبارت فعلی «حاجت را قاضی شدن» به جای «رواکردن» یا «ادا کردن» حاجت در بیت زیر آشکار است:

هر که با اندک ز حق راضی شود      حاجت او را خدا قاضی شود

(همان، ۱۳۷۳: ۹۵)

احتمالا گرفتاری گوینده در تنگنای وزن و قافیه و کوشش برای هماهنگ کردن دو مصراع، او را به چنین گزینش نامتعارف و نامعمولی وادار کرده است؛ وگرنه تقریبا در شعر هیچ‌یک از شاعران سرآمد شعر کلاسیک فارسی «قاضی حاجت» یا «قاضی شدن» حاجت، جای فعل فارسی «رواکردن» را نگرفته است؛ این مسئله یک فرضیه را قوی‌تر می‌کند و آن اینکه زمان سرایش *پندنامه* به بعد از قرن هفتم به‌ویژه قرن‌های هشتم و نهم بازمی‌گردد که نفوذ واژه‌ها و ترکیبات عربی در زبان فارسی آشکار است.

در هیچ یک از آثار مسلم عطار، با توجه به بسامد بالای واژگان سره فارسی و کمی درصد لغات عربی، «قاضی شدن» حاجت به‌صورت «برآوردن» یا «رواکردن» حاجت به کار رفته است:

خداوندا امید من وفا کن      دلم را از کرم حاجت‌روا کن

(همان، ۱۳۹۴ الف: ۲۳۰)

چو نابینای عاجز را دعا کرد      به بینایش حق حاجت‌روا کرد

(همان، ۱۳۹۴ ب: ۱۲۴)

چون تو حاجت می‌برآری صد هزار      حاجت من کن روا کارم برآر

(همان، ۱۳۹۵: ۴۱۹)

حاجتی دارم روا کن، بعد از آن      تو مرا و من تو را تا جاودان

(همان، ۱۳۹۵ الف: ۲۴۵)

- فعل مرکب «فرمان کردن» عموما به معنای فرمان بردن و اطاعت کردن است نه فرمان دادن؛ حال آنکه گوینده *پندنامه* بدون دقت و توجه به این مسئله، آن را در مفهوم فرمان دادن به کار برده است:

آن که فرمان کرد قهرش باد را      تا سزایی داد قوم عاد را

(همان، ۱۳۷۳: ۴۷)

این در حالی است که در شعر اصیل فارسی، به‌ویژه شعر عطار، در معنای متداول و صحیح خود یعنی «فرمان بردن» استفاده شده است:

حسن فرمان آن گبر کهن کرد      بزرگان را گواه آن سخن کرد

(همان، ۱۳۹۴ ب: ۲۵۶)

شیخ گفتش هر چه گویی آن کنم  
وانچه فرمایی به جان فرمان کنم  
(همان، ۱۳۹۵ ب: ۲۹۲)

شرع فرمان پیمبر کردن است  
فلسفی را خاک بر سر کردن است  
(همان، ۱۳۹۵ الف: ۱۵۶)

### محتوا

پندنامه منظومه ای اخلاقی است و محتوای آن برپایه پند و اندرز استوار است. همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، در اغلب این پند و اندرزها موضوعات تقوا، زهد، قطع علاقه از دنیا و همچنین سیاست، نظافت، بهداشت، ادب و آداب شهرنشینی دیده می‌شود. با وجود برخی مشترکات لفظی و مضمونی میان پندنامه و منظومه‌های مسلم عطار،<sup>۸</sup> افتراق و اختلاف‌هایی نیز در بعضی اندیشه‌ها و مفاهیم اخلاقی و دینی آنها جلب توجه می‌کند که در اینجا برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- یکی از فصل‌های پندنامه در موضوع «عافیت و بیان سبب آن» است:

عافیت را گر بجویی ای عزیز  
می‌توانش یافتن در چار چیز  
ایمنی و نعمت اندر خاندان  
تندرستی و فراغت بعد از آن  
چون که با نعمت امانی باشدت  
عافیت را زان نشانی باشدت  
با دل فارغ چو باشی تندرست  
دیگر از دنیا نباید هیچ جست  
(همان، ۱۳۷۳: ۵۷)

آنچه از ظاهر ابیات بالا برمی‌آید، این است که عافیت و سلامت منظور مصنف، از نوع سلامت و عافیت جسمانی و دنیوی است؛ زیرا واژگانی مانند ایمنی، نعمت، فراغت و حتی تندرستی به معنی سلامت جسم، جزو عناصر و مؤلفه‌های زندگی دنیایی است؛ حال آنکه در سراسر منظومه فکری و عرفانی عطار، عافیت و سلامت در تقابل با عشق حقیقی و فنا و کفر و رسوایی حاصل از آن قرار گرفته و بیشتر به معنای دوری و برکنارماندن از مشکلات و سختی‌های طریق عشق و راه کمال و تعالی است. او در داستان شیخ صنعان از زبان دختر ترسا می‌گوید عافیت با عشق سازگار نیست و معتقد است برای عاشقی کفر لازم است نه عافیت. او همچنین در الهی‌نامه نیز بر این امر تأکید دارد و عافیت را با خودمحوری و خویشتن‌بینی برابر می‌داند که عشق با آن ناسازگار است:

عافیت با عشق نبود سازگار  
عاشقی را کفر سازد، یاد دار  
(همان، ۱۳۹۵ ب: ۲۹۳)

ز پیش خویشتن بر بایدت خاست  
نیاید عاشقی با عافیت راست  
(همان، ۱۳۹۴ ب: ۳۴۶)

- مسئله مهم دیگری که در میان مطالب پندنامه جلب توجه می‌کند، اصطلاح قرآنی «بار امانت» و تفسیر آن است. از ابیات این قسمت چنین برداشت می‌شود که گوینده «بار امانت» را از جنبه عبادی و اخلاقی آن تفسیر کرده است؛ یعنی دین و حدود و تکالیف و فرایض دینی و اوامر و نواهی الهی که انجام آنها لازم است و سرپیچی از ادای این تکالیف به عذاب و نفرین می‌انجامد.

چون شتر در ره درآی و بار کش  
بار طاعت بر در جبار کش

کرده‌ای بار امانت را قبول از کشیدن پس نباید شد ملول

(همان، ۱۳۷۳: ۶۳)

چنین تفسیری از «بار امانت» جزو مشهورترین تعبیری است که علمای شرع از عهد صحابه و تابعین و پس از آن داشته‌اند. حال آنکه این تعبیر و تفاسیر غیر از دیدگاه عارفان نسبت به «بار امانت» است؛ البته تفسیر «امانت» در جهان بینی عارفان، مخالف عام و تام با تعبیر علمای ظاهر نیست؛ زیرا عارفان نیز همان بارهای معنایی از جمله واجبات و فرایض دینی و اوامر و نواهی الهی را برای آن در نظر می‌گیرند؛ اما آنچه جهان‌بینی عارفان را درباره امانت در نقطه مقابل جهان‌بینی علمای ظاهر قرار می‌دهد، دیدگاه انسان‌شناختی خاص آنهاست که به تبع آن، تعبیری مثل «عقل» و «عشق» و «معرفت» را نیز برای آن در نظر می‌گیرند.

«امانت» در اندیشه عطار «گنج عشقی» است که در دل انسان جویای حقیقت و جاودانگی نهاده شده است:

گنج عشقش گر ندیدی کور شو زآنکه کوری راه‌بین می‌بایدش

(همان، ۱۳۹۲: ۳۵۳)

در نگاه او، بار غم عشق و اندوه دوری یار است که مانند امانتی بر دل عاشقان سنگینی می‌کند؛ باری که تنها وصال یار و فناشدن در وجود او آن را از دل عاشقان می‌زداید و سبکبارشان می‌کند:

که بار عشق را جان بارگیر است ولی میدان خلدش ناگزیر است

(همان، ۱۳۹۴ ب: ۲۶۲)

– غنیمت‌شمردن عمر و عزیزداشتن آن از اندرزهایی است که گوینده پندنامه به مخاطبان خود توصیه کرده است:

عمر را می‌دان غنیمت هر نفس چون رود، دیگر نیاید بازپس

(همان، ۱۳۷۳: ۷۳)

می‌سزد گر عمر را داری عزیز چون رود، بیشش نخواهی دید نیز

(همان: ۷۴)

او همچنین در دو فصل متوالی، عوامل افزایش عمر را گوش‌دادن به آواز خوش، دیدن جمال زیبارو، ایمن‌بودن بر مال و جان و بر مراد دل رفتن کارها دانسته است و نیاز در پیری، غربی، رنج زیاد، نگاه‌کردن به مرده و ترس از دشمنان را از عوامل کاهش عمر شمرده است.<sup>۹</sup> همه عوامل ذکرشده جزو وابستگی‌ها و لذا اید دنیوی است و مسلماً رنجی که در نتیجه رعایت‌نکردن این موارد حاصل می‌شود، عمر باارزش آدمی را تباه می‌کند؛ حال آنکه در جهان‌بینی عارفان، عمر و زنده‌بودن عبارت از زندگی به حق است؛ نه به جان و مال دنیا زنده‌بودن. «زنده دنیا محدث است و زندگی، زندگانی جاودانی، اگر چشم از خویش فاکنی این را بدانی – هرکه به جان زنده است زنده نیست زندانی است، هرکه به حق زنده است جاودانی است» (انصاری، ۱۳۷۲: ۳۷۸).

عطار نیز عمر صرف‌شده به لذا اید فانی و تباه دنیوی را محکوم می‌کند و بر هیچ می‌شمارد و از چنین عمر و زندگانی به مرگ پناه می‌جوید. عمر حقیقی در نظر او آن زمانی است که جان در حضور دلستان باشد:

بدین عمری که چندین پیچ دارد مشو غره که پی بر هیچ دارد

(عطار، ۱۳۹۴ الف: ۱۹۱)

تو را عمر حقیقی آن زمان است که جان در حضور دلستان است

(همان، ۱۳۹۴ ب: ۱۶۳)



فصلی از کتاب پندنامه حاوی پندهایی به ملوک و پادشاهان است و شیوه صحیح پادشاهی را به آنها می‌آموزد؛ نکاتی مثل خندیدن در ملاء عام، همنشینی با فقرا، ظلم و ستم و بخشش و کرم با لشکریان، از موضوعاتی است که در این فصل به آنها پرداخته شده است:

پادشه چون در ملاء خندان بود	بی‌گمان در هیبتش نقصان بود
باز، صحبت‌داشتن با هر فقیر	پادشاهان را همی‌دارد حقیر
گر کند آهنگ ظلمی پادشاه	سود نکند مر ورا خیل و سپاه
چون کند سلطان کرم با لشکری	بهر او بازند صد جان با سری

(همان، ۱۳۷۳: ۵۴)

حال آنکه در منظومه‌های عطار هیچ توصیه‌ای به پادشاهان زمینی درباره شیوه صحیح سلطنت یا چگونگی مدارا با زیردستان و لشکریان - آنگونه که به استحکام پایه‌های سلطنت آنها کمک کند - نیامده است؛ جز آنکه او همواره قدرت زمینی و سلطنت پوشالی آنها را در برابر قدرت لایزال الهی محکوم کرده و پادشاهی آنان را بر هیچ دانسته است:

جهان پر نوح داروی الهی      مکش خود را به زهر پادشاهی  
(همان، ۱۳۹۴ ب: ۳۰۵)

«عطار با آن بلندی همت، یکی از قدرت ستیزان زمان خود است. در ضمن آثارش، جای‌جای نظر خود را درباره پادشاهان و امیران و وزیران و قدرت‌مداران می‌آورد که شایسته توجه و تأمل است» (اشرف‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۲). در نظر او مدارا و مهربانی شاه دنیا پاینده و همیشگی نیست. اگر زمانی مدارا کند، زمانی دیگر جفا می‌ورزد. پادشاه همچون آتشی است که نزدیکی به او، زیانش را افزون‌تر می‌کند:

شاه دنیا گر وفاداری کند	یک دم دیگر جفاکاری کند
شاه دنیا فی‌المثل چون آتش است	دور باش از وی که دوری بس خوش است

(عطار، ۱۳۹۵ ب: ۲۷۵)  
(همان)

- مفهوم «سکوت» و «خموشی» در نظر مصنف پندنامه از نوع دیگری است و با «خموشی» منظور عطار تفاوت دارد. در پندنامه، منظور از «سکوت» و «خموشی» همان معنای عام و متداول آن است و گوینده بر یک اصل اخلاقی عام تأکید کرده که عبارت است از کم‌گویی و پرهیز از زیاده‌گویی:

هر که را گفتار بس یارش بود	دل درون سینه بیمارش بود
خامشی از کذب و غیبت واجب است	ابله است آن کو به غیبت راغب است

(همان، ۱۳۷۳: ۵۲)

اما در شعر عطار، «سکوت» و «خموشی» با مفهوم تسلیم عارفانه و صبر توأم است؛ به‌ویژه که در سراسر منظومه شعری او، افکار و اندیشه‌هایی از این دست پراکنده است. خموشی منظور عطار، سکوت در برابر عظمت آفرینش خالق بی‌همتا و پرهیز از قیل و قال و ابراز منیت است و درمانگری آن تزکیه نفس و تعالی دادن روح به سوی بارگاه الوهیت و بقا در آن است:

بباید داشت گردن زیر فرمان	که جز صبر و خموشی نیست درمان
---------------------------	------------------------------

(همان، ۱۳۹۴ الف: ۹۰)

## نتیجه‌گیری

پندنامه جزو مشهورترین آثاری است که به‌نادرست به عطار نیشابوری نسبت داده شده است. در این مقاله، با بررسی علمی و سبک‌شناختی این منظومه از سه جنبه ساختار، زبان و محتوا، این نتیجه حاصل شد که متعلق‌بودن آن به عطار نیشابوری، صاحب مثنوی‌های *منطق‌الطیر*، *الهی‌نامه*، *مصیبت‌نامه* و *اسرارنامه* نادرست است؛ زیرا اولاً شکل و ساختار این منظومه با آنچه در چهار مثنوی مسلم عطار مشاهده می‌شود، تفاوت بسیاری دارد؛ همچنین عطار در هر چهار منظومه خود با استفاده از بیان روایی و تمثیل برای انتقال محتوای ذهن و اندیشه خود به مخاطب کوشیده است و پندنامه از این ساختار و شکل بیان مطالب برکنار است. این منظومه، هم از نظر حجم و هم از نظر انسجام و هماهنگی و شیوه بیان مطالب، هیچ شباهت و سازگاری‌ای با چهار منظومه اصلی عطار ندارد. دوم اینکه به‌جز ویژگی‌های مشترک بسیار اندکی که میان پندنامه و منظومه‌های مسلم عطار وجود دارد، تقریباً درصد بیشتری از زبان به‌کاررفته در متن پندنامه، هم از نظر کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات و هم از نظر نحو و دستور کلام مغایر و مخالف با زبان شعری عطار است؛ بنابراین با توجه به اینکه زبان شعری عطار ساده و متمایل به زبان نثر و ویژگی‌های نحوی آن آشنا و مأنوس با زبان عامیانه و متداول در محاوره مردم پارسی‌زبان است، نمی‌توان او را سراینده منظومه‌هایی دانست که در رعایت اصول و موازین زبانی و شعری، دچار لغزش و سستی شده است و پندنامه هم از این منظومه‌ها مستثنی نیست. سوم آنکه جز در مواردی که برخی مشترکات لفظی و مضمونی بین پندنامه و منظومه‌های مسلم عطار وجود دارد، درصد بیشتری از محتوای فکری این دو دسته آثار تفاوت چشمگیری با هم دارد. در محتوای فکری و سیر اندیشه حاکم بر منظومه‌های عطار، عرفان و تصوف ناب و خالصانه محوریت دارد؛ حال آنکه گاهی فکر و اندیشه حاکم بر متن پندنامه فقط در خدمت بیان مضامین دینی و تصوف خشک و به دور از عوالم ناب عرفانی است؛ حتی مثل سایر اندرنامه‌ها بیشتر در خدمت بیان اصول اخلاقی عام سروده شده است.

## پی‌نوشت

۱. رک. میرانصاری، کتاب‌شناسی عطار، ۱۳۸۲: صص ۲۱۸-۱۸۷؛ درایتی، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ۱۳۸۹، جلد دوم، صص ۶۴۱ و ۶۴۲؛ نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۴، ص ۲ و ج ۹ صص ۳۱۹-۳۲۱ و ج ۱۰ صص ۷، ۲۴۹ و ج ۲۷۱ و ج ۱۱ و ۱۲ صص ۹۵۹ و ۵۶۵؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (حائری، ۱۳۸۸)، ج ۱۲، صص ۲۵۱-۲۵۳ و ج ۳۶، صص ۳۲۳؛ کتابخانه دیجیتال نسخه‌های خطی و اسناد شرقی (کدنا)؛ دانش پژوه، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۴۱، ج ۱، صص ۵۵۳ و پایگاه جستجوی کتاب‌های نسخه‌های خطی (سایت آقابزرگ).
۲. درباره این سخن سیلستر دوساسی باید گفت که او به هنگام تصحیح این منظومه، با زبان و ادب فارسی و برخی موازین و اصول پرداختن به آن آشنایی نداشته و حتی شعر شاعران سرآمد ادب فارسی را مطالعه نکرده بوده است. اینکه تکرار مخمل در پندنامه را با تکرارهای به‌جا و ناگزیر در سایر آثار ادب فارسی در یک ردیف قرار می‌دهد، پذیرفتنی نیست.
۳. «آن است که ابتدا چند چیز را در یک صفت جمع و بعد آنها را تقسیم کنند؛ به عبارت دیگر جمع مابین صنعت جمع است با تقسیم» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۸۳).
۴. یعقوب بن ابراهیم بن حبیب بن خنسیس بن سعد بن بجیر، معروف به ابویوسف، قاضی نامدار و از بنیانگذاران فقه حنفی و اولین فقیهی است که رساله‌ای جامع درباره سیاست اقتصادی به رشته تحریر درآورد (پایگاه اینترنتی <http://wikifeqh.ir>).
۵. فقیه حنفی (۱۱۰-۱۵۸ ق) معروف به ابوهذیل غنبری. اصل وی از اصفهان و در بصره مقیم بود (پایگاه اینترنتی <https://fa.wikipedia.org>).

۶. معصیت را هر که پی در پی کند  
ایزدش از اهل رحمت کی کند  
(عطار، ۱۳۷۳: ۹۹)

در شعر عطار به جای «معصیت کردن»، اغلب «گناه کردن» آمده و چون این «گناه کردن» فعل مرکب است و به جز دو جزء اصلی فعلیاری و همکرد، جزء دیگری به خود نمی پذیرد، در همه جا به صورت صحیح و بدون عنصر اضافی به کار رفته است:

اگر در طاعتی کردی گناهی  
دهد هر عضو تو بر تو گواهی  
(همان، ۱۳۹۴ ب: ۲۳۳)

مرا گفتا گناهی کرده ام من  
از آن در بند و قید آورده ام من  
(همان: ۳۴۰)

گر گنه کردی در توبه ست باز  
توبه کن کاین در نخواهد شد فراز  
(همان، ۱۳۹۵ ب: ۳۱۳)

۷. و نیز ابیات زیر:

همنشینی جز به درویشان مکن  
تا توانی غیبت ایشان مکن  
(همان، ۱۳۷۳: ۵۹)

چون به ناجنسان نشیند آدمی  
کمترک بیند از ایشان همدمی  
(همان: ۷۲)

۸. رک. فتوره چی، مینو (۱۳۸۸). «سراینده پندنامه کیست؟»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱، ص ۱۵۹-۱۵۳.

۹. رک. عطار، ۱۳۷۳: ۷۷.

## منابع

- ۱- اشرفزاده، رضا (۱۳۸۷). «قدرت ستیزی عارفانه عطار نیشابوری»، ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد مشهد)، سال پنجم، شماره ۱۸، ۲۶-۴۳.
- ۲- انصاری، عبدالله بن محمد (۱۳۷۲). مجموعه رسائل فارسی، ۲ جلد، به تصحیح محمدرور مولایی، تهران: توس، چاپ اول.
- ۳- انوری، حسن؛ احمدی، حسن (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی، ۲ جلد، ویرایش چهارم، تهران: فاطمی، چاپ اول.
- ۴- پنج استاد (عبدالعظیم قریب، ملک الشعرا بهار، بدیع الزمان فروزانفر، جلال همایی، رشید یاسمی) (۱۳۶۶). دستور زبان فارسی، تهران: اشرفی، چاپ چهارم.
- ۵- حائری، عبدالحسین (۱۳۸۸). فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۱۲ و ۳۶، به کوشش علی صدراپی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ۶- حاکمی، اسماعیل (۱۳۷۴). «مروری بر پندنامه عطار»، کیهان فرهنگی، سال دوازدهم، شماره ۱۲۰، ۶۸-۶۹.
- ۷- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸). فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۳ جلد، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۸- ----- (۱۳۴۱). نشریه نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۹، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، چاپ اول.

- ۹- ----- (۱۳۴۱). نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۰، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۱۰- دانش‌پژوه، محمدتقی؛ حاکمی، اسماعیل (۱۳۴۱). نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۱، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۱۱- دانش‌پژوه، محمدتقی؛ افشار، ایرج (۱۳۴۱). نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۲، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۱۲- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹). فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، جلد ۲، ۶۴۱ و ۶۴۲.
- ۱۳- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲). آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن، چاپ نهم.
- ۱۴- سجادی، ضیاءالدین (۱۳۷۴). «پندنامه عطار و چند اثر منسوب به او»، کیهان فرهنگی، سال دوازدهم، شماره ۱۲۰، ۵۸-۵۶.
- ۱۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). زبور پارسی (نگاهی به زندگی و غزل‌های عطار)، تهران: آگه، چاپ اول.
- ۱۶- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۴ الف). اسرارنامه، با مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چاپ هفتم.
- ۱۷- ----- (۱۳۹۴ ب). الهی‌نامه، با مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چاپ هفتم.
- ۱۸- ----- (۱۳۷۳). پندنامه، به تصحیح و تحشیه سیلواستر دوساسی، تهران: اساطیر، چاپ اول.
- ۱۹- ----- (۱۳۹۲). دیوان، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم.
- ۲۰- ----- (۱۳۹۵ الف). مصیبت‌نامه، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چاپ هفتم.
- ۲۱- ----- (۱۳۹۵ ب). منطق‌الطیر، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چاپ پانزدهم.
- ۲۲- فتوره‌چی، مینو (۱۳۸۲). «باورهای مردم در پندنامه عطار»، فرهنگ مردم، سال ششم، شماره ۶ و ۷، ۱۰۲-۱۱۲.
- ۲۳- ----- (۱۳۸۸). «سراینده پندنامه کیست؟»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۷-۱۶۲.
- ۲۴- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۵۳). شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، تهران: دهخدا، چاپ دوم.
- ۲۵- مصطفوی سبزواری، رضا (بی‌تا). «پندنامه عطار»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ۷۶۶-۷۶۷.
- ۲۶- میرانصاری، علی (۱۳۸۲). کتاب‌شناسی عطار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم.
- ۲۷- نفیسی، سعید (۱۳۸۴). زندگی‌نامه عطار، تهران: اقبال، چاپ دوم.

### پایگاه‌های اطلاعاتی

- ۱- جست‌وجوی کتاب‌های نسخه‌های خطی (۹۸ / ۰۶ / ۲۲). <http://aghabozorg.ir/search.aspx>
- ۲- کتابخانه دیجیتال نسخه‌های خطی و اسناد شرقی (کدنا) (۹۸ / ۰۶ / ۲۲). <http://Zakhair.net>
- ۳- کتابخانه‌های دیجیتال نسخ خطی جهان (بساتین) (۹۸ / ۰۶ / ۲۲). <http://manuscripts.ir>
- ۴- ویکی‌پدیا (۹۸ / ۰۳ / ۲۲). <https://fa.wikipedia.org>
- ۵- ویکی‌فقه (۹۸ / ۰۳ / ۲۲). <http://wikifeqh.ir>

